۶۴۰۰ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ شنبه ۱۷ دی ۱۴۰۱ ■ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ ■ قیمت در استان تهران و البرز ۴۰۰۰ تومان و دیگر استان‌های کشور ۳۵۰۰ تومان ■ ۲۰ صفحه

جام جم

+ همراه ضمیمه رایگان «قاب کوچک»

چهار زندگی؛ چهار قهرمان

«نام‌ها» تازه‌ترین اثر رضا میرکریمی است

۸

گزارش «جام جم» از سیزدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

عمار، یار سینمای انقلاب

صفحه ۱۰

گزارش «جام جم» درباره تحرکات اخیر تروئیکا

دشمنی با ایران بدون توقف

۲

ویژه

«جام جم» از حسرت آذربایجان برای برتری در قفقاز گزارش می‌دهد

هشدار تهران به ائتلاف باکو-تل‌آویو

۲

«جام جم» بررسی کرد

شمشیر دولبه سود بانکی

۳

جامعه

افزایش احتمال سکته قلبی

معجون مرگ؛ کرونا مازوت و آلودگی هوا

۱۶

ورزش

عجیب‌ترین پرسپولیس چند سال اخیر

نیم‌فصل سرخ

۴

فرهنگ

گفت‌وگو با حسین محجوبی

نقاش معترض به تخریب طبیعت و هوای آلوده

۱۱

یادداشت

رسالت الگوسازی جهانی گفتمان مقاومت

علی بخشی‌زاده
معاون صدای رسانه ملی

«گفتمان مقاومت»، پیام جهانشمول خداوندی است که در قرآن‌کریم به پیامبر خود و همه بشر، چنین انذار می‌دارد: «فَاستَقِم کما أُمِرتَ وَ مَن تابَ معَک». از همین رهگذر است که بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) نیز می‌فرمایند: «در برابر زور و فشار طاغیان خضوع نکنید، تسلیم نشوید، صفوف خود را فشرده‌تر کنید. مردم زنده‌ای باشید.

در برابر حوادثی که پیش می‌آیند استقامت داشته باشید و از آنها باشید که خداوند در حق شان فرمود: «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا ا... ثمَّ استَقامُوا تتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلائِکَةُ أَلَّاتَخافُوا وَلاتَحزَنُوا وَ أَبشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتی کنتُم تُوعَدُونَ».

بر این اساس، مقاومت، پیام اساسی اسلام سیاسی در زمانه معاصر است، اما لازمه الگوسازی این گفتمان، استفاده از ابزارهای «پیام» است. در عصر اطلاعات و جهان شبکه‌ای، نقش مرکزی رسانه‌ها ازجمله بسترهای نوظهور در فناوری ارتباطات، جایگاه بسیار مهمی در پیروزی یا شکست گفتمان‌ها، فارغ از حقایق نهفته در آنها دارد. در بستر رسالت جهانی انقلاب اسلامی برای ترویج گفتمان مقاومت، رهایی، عزت و آزادگی در جهان اسلام و مقابله با استعمار، صهیونیسم و واپس‌گرایی میان امت رسول ا...، باید بتوان پیام را از مرجع صدور آن (جمهوری اسلامی) به دریای قلوب تشنه حقیقت و تجدیدخواهی تمرکزیافته بر بستر هندسه رو به تغییر قدرت در جهان رساند. منظومه فکری امامین انقلاب هرگز بر حصر این گفتمان، در سینه مرزهای ملی تمرکز نداشته، بلکه الگوسازی گفتمان مقاومت، مهم‌ترین رسالت فرامرزی انقلاب ماست.

انگاره‌ای که در بستر آن، مکتب شگرف شهید سلیمانی در عرصه عملیاتی و میدان‌های نبرد، آمریکا را خفیف، مسلمین را عزتمند، رژیم صهیونیستی را در محاصره و جنبش‌های رهایی‌بخش را کران تا کران جهان اسلام رویانده است. اما نیک می‌دانیم نقش رسانه در انتقال پیام و بنیادهای فکری این انقلاب ضرورتی حیاتی است که بارها در جهت‌گیری بلند دامنه رهبر معظم انقلاب نیز بر آن تأکید فرموده است؛ چرا که امروزه در بستر یک جنگ تمام عیار ترکیبی کاملا رسانه‌ای و ادراکی روبه‌رو هستیم و برای عبور از خاکریز دشمن نیز، ابزار رسانه به منظور تبیین و روشنگری، مهم‌ترین تسلیحات این آوردگاه است.

پس، باتوجه به اهمیت و ضرورت این مبانی، آن‌گونه که از فحوای فرماندهی ولایت امر به‌دست می‌آید، تمرکز بر امر پیام و رسانه برای تعمیق مقاومت و الگوسازی جهانی آن ضرورتی غیرقابل تردید است.

این رویکرد به‌گونه‌ای تبیین شده است تا بتواند در سایه گفتمان‌سازی، شبکه‌سازی و جریان‌سازی مقاومت در برابر نظام سلطه نه تنها در جغرافیای ایران اسلامی، بلکه در نظم نوین جهانی، محور مقاومت را به یک قطب جهانی تبدیل کند. در بستر این جهت‌گیری، اگرچه مخاطرات، نبردها و تلاش‌های بازدارنده فراوان هستند، اما انقلاب اسلامی آموخته استراتژی تهاجمی و فعالانه در انتقال پیام، بزرگ‌ترین پل پیروزی بر راهبردهای دشمن است.

اگر انقلاب اسلامی که با ظهور امام‌خمینی(ره)، این ابرمرد جدید در عصر کنونی، قدرتی دیگر یافته است، باید توفیق ارسال پیام به افکار تشنه و اذهان بیدار مسلمانان بیدار شده امروز را بیابد. در این صورت، ناگفته خود پیروز این رزمگاه است و با بهره‌گیری صحیح از رسانه و پیام، هراس از هجمه‌های دشمن رنگ باخته و استدلال و آگاهی‌بخشی مقاومت، آذرخشی خواهد بود که زنگار تیره قلب‌های مشتاق را می‌زداید؛ چراکه مقاومت، مبتنی بر استدلال، اقناع، روشنگری و تنویر است و رسانه نیز واسط این حقایق با اذهان طالب حقیقت است.

حاشیه‌نگاری

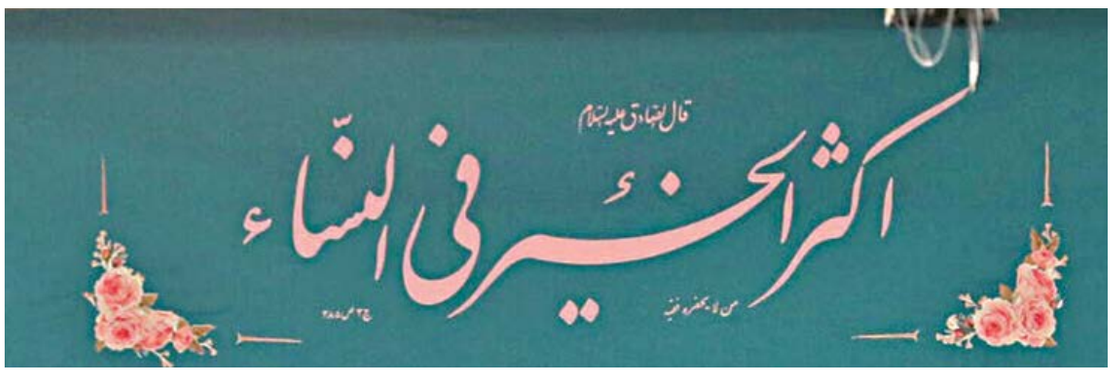

سربرگ یک دیدار

نرگس معززی‌حور
خبرنگار خبرگزاری صداوسیما

زمانی که از همه جا بریده‌ای و فکر می‌کنی همه رفته‌اند و تو مانده‌ای... چقدر حس بدی است. سه‌شنبه سیزدهم دی که خودش غم عظما برای‌مان بوده و هست. همان‌طور من را ماتم‌زده از این سوی شهر به آن سوی شهر کشانده بود. اما بدتر از آن این بود که شنیده بودم فردایش قرار است «آقا» جمعی از خانم‌ها را ملاقات کنند. با خودم تکرار می‌کردم «این بار هم نمی‌شود.»

در محل کارم متوجه شدم اسامی مهمان‌ها مشخص شده و من باز هم در آن لیست نیستم. برای نماز داخل اتاق استراحت رفتم. میانه دو نماز نمی‌دانم چرا یکباره به سقف نگاه کردم و به مخاطب آن رکعت‌ها گفتم: «این رسمش نیست. ۱۰ سال انتظار برای یک لحظه نگاه کم نیست؟ این رسمش نیست.»

یک جورهایی قهر کرده بودم با خدا. صبح برای رفتن به سر کار که بیدار شدم انگار برق من را گرفت. چندین تماس بی‌پاسخ و در آخر یک پیام «ساعت هشت با کارت ملی در این آدرس باشید.»

فکر کردم شاید کسی دارد سر به سرم می‌گذارد. اما شخصی که این پیام را فرستاده بود اهل شوخی با من نبود. برای این اتفاق سال‌ها به هر کسی که رسیده بودم، درست مثل یعقوب، سراغ یوسف را گرفته بودم. اما نشده بود. یک جورهایی مشهور شده بودم.

با عجله که به آن آدرس رسیدم از هولم کوچه را رد کردم و برگشتم. فکر می‌کردم اگر ساعت ۸ بگذرد عین آزمون سراسری راهم نمی‌دهند و باید برگردم. دم در، آشنایی را دیدم که وقتی سلام دادم فوری من را شناخت و سلام گرمی کرد. مهربانی افراد نزدیک به این دیار شاید همان خوگرفتن با صاحب اصلی این مکان باشد.

«خواهرم این هم کارت شما برای ورود فقط عجله کنید که شلوغ می‌شود.»

برایم همه چیز یک شگفت‌انگیز بی‌انتها بود. باورم نمی‌شد سیدمان این‌قدر در نزدیکی مردم جای دارد. شاید تصور همه از حسینیه امام خمینی(ره) و تعابیری که می‌شود جایی بسیار دور و ناشبیه به یک حسینیه معمولی باشد. اما تصویری که من دیدم این نبود. چند کوچه، عبور از چند راهرو و... حسینیه امام خمینی(ره). در هر جلسه‌ای از ما می‌خواستند گوشی را تحویل دهیم آن‌قدر غر می‌زدیم و ناراحت می‌شدیم که ای بابا! گوشی‌مان را بدهید... اما این بار نگفته خودمان این دنیای مکعبی را ول کرده و رفتیم. اصلا انگار دیگر نیازش نداشتیم.

هنوز دستورالعمل‌های بهداشتی رعایت می‌شود و به همه ما ماسک می‌دهند.

وارد حسینیه امام خمینی(ره) شدم. اینجا دومین مکانی است که برایم دیگر ساعت اهمیت ندارد. نه دنبال ساعت دیواری‌ام و نه می‌خواهم از کسی ساعت بپرسم. فکر نکنید من تنها این حس را دارم. زهرا، مهمانی که از قم آمده بود می‌گفت وقتی رسیدم ساعت ۳ شب بود. کسی نبود حتی به من کارتم را بدهد. حتی نگهبان‌ها هم نبودند که جایی بمانم، ولی نشستم دم همین در تا صبح شود.

اولین نکته‌ای که عضلات صورتم را برای لبخند زدن کش آورد دیدن رنگ صورتی بود که «سربرگ دیدار» در آن درج شده بود. نقاشی گل‌هایی که حقیقتا تا به حال شبیه‌اش را هیچ جا ندیده بودم. دلم می‌خواست بایستم نگاه کنم، اما مجال نبود. همه دنبال جایی بودند. تنظیم مکان نشستن روی صندلی‌ها تنها به یک چیز بستگی داشت: «از اینجا که نشستیم ایشان را می‌بینیم یا نه؟» فکر می‌کردم هرجای دیگر بود برای نشستن در جایگاه بهتر، دعوا می‌شد اما اینجا اصلا کسی بحثی نداشت. همه با ادب و احترام یا می‌نشستند یا از دیگری درخواست می‌کردند جای‌شان را عوض کنند. روبه‌رویم دو خانم را دیدم که ساعت ۲ شب از خرم‌آباد آمده بودند. گفتم سرد بود؟ به همدیگر نگاه کردند: آن‌قدر حواس‌مان نبود نمی‌دانیم سرد بوده یا نه؟ دکترا داشتند و هر یک مدیر ارشد. موفق بودند و می‌گفتند ۱۰ سال پیش وقتی دانشجوی ارشد بودند آقا را دیده بودند و از آنجا به بعد یک لحظه از او و حرف‌هایش دست نکشیده بودند.

خانم احمدی که عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان بود می‌گفت یک هفته است برای آمدن به اینجا رزومه داده و بعد آمده است. همکارش، پسر کوچکش آرمان را هم آورده بود و کف دستش نوشته بود «جانم فدای رهبر».

آن‌قدر عجله داشتم برای آمدن که صبحانه نخورده از خانه زده بودم بیرون و همچنان حسی برای گرسنگی نداشتم. اصلا انگار مغز فرمان می‌داد به تمام اعضای بدن که اتفاقی مهم‌تر وجود دارد. فعلا بقیه حس‌ها ساکت باشند.

یکی از آقایان از خانم‌ها خواهش می‌کند بنشینند. خانمی که کنار من نشسته با طنز می‌گوید: «اگر تونستی خانم‌ها رو بنشونی بردی. مگه این زن‌ها دست از حرف زدن برمی‌دارند؟» خانمی که از خوزستان آمده می‌گوید: «بذار آقا که بیاد همه ساکت می‌شن.» کاغذ و خودکار پیدا کردم و منتظرم با مراسم خاصی، میزبان‌مان وارد شود اما بازهم رکب می‌خوریم. او یکباره وارد می‌شود. راستش پیش از این که بیایم نوشته بودم «دنیا یک دیدار روی ماه به من بدهکار است» راست گفته بودم اما مثال ماه، برایش کم بود.

فاصله‌ام زیاد است. برای بیشتر دیدن روی نوک پا می‌ایستم. من تنها نیستم. همه زن‌ها همین کار را می‌کنند. شعارها تمام می‌شود و مراسم رسما شکل می‌گیرد. سرودی همراه با آهنگ پخش می‌شود و آقا با دقت گوش می‌کند. همان رهبری که تبلیغ شده مخالف موسیقی است، اما می‌شنود. بعد از شنیدن از موسیقی، سرود و دختران خواننده سرود تمجید می‌کند.

برای خواندن متن کامل گزارش کیوآرکد را اسکن کنید

جلد دوم

ضمیمه

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای همزمان با ارزیابی کیفی (یکپارچه)
شماره ۱۱۹-۱۴۰۱/۱۰ ت (نوبت اول)
شرکت تهیه و تولید مواد معدنی (سهامی خاص)
شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران در نظر دارد تامین (خرید)، نصب راه‌اندازی و آموزش یک‌دستگاه دیزل ژنراتور ۶۰۰KVA و تجهیزات مربوطه برای ساختمان مرکزی شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به شماره ثبت ستاد ۲۰۰۱۰۰۱۰۲۸۰۰۰۰۷۲ و با جزئیات مندرج در اسناد مناقصه با تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ ۲/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (دومیلیارد و یکصدمیلیون) ریال (واریز نقدی یا ضمانتنامه بانکی) برگزار نماید.
تاریخ انتشار مناقصه در سامانه ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ و مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت تا ساعت ۱۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۸ و مهلت ارائه پیشنهادات حداکثر تا ساعت ۱۷ روز شنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۰۸ و جلسه بازگشایی پاکات صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۰۹ برگزار می‌گردد.
علاقه‌مندان شرکت در مناقصه می‌بایست جهت ثبت‌نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی با شماره ۱۴۵۶ تماس حاصل نمایند و یا به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.